

سخن سردبیر

رویش و پرورش جوانه‌های عشق: اسلحه‌ای در مقابل رقابت جنون‌آمیز زر، زور، و تزویر در جامعه

در شماره‌های قبلی به موضوع ابهام‌برانگیز مرگ پرداختیم و تصریح کردیم چگونه می‌توان بر ترس از مرگ غلبه کرد و آن را در خدمت زندگی درآورد. در این شماره به نقطه مقابل مرگ (نیروی نیستی و نابودی) یعنی عشق (نیروی انرژی‌بخش و شادی‌آفرین) می‌پردازیم. عشق در روان‌پزشکی آسیب محسوب می‌شود و از نظر لغوی برگرفته از عشقه است. عشقه نام گیاهی است که به دور گیاه میزبان می‌پیچد و از آن تغذیه می‌کند و سرانجام جان میزبان را می‌گیرد و آن را نابود می‌کند؛ اما به نظر نگارنده این سطور، عشق در معنای حقیقی خود با سازه دوست داشتن یکی می‌شود.

عشق می‌تواند پرورش یابد، شاید نقطه شروع آن از تمایلات روانی - جنسی سرچشمه گیرد ولی به مرور زمان ویژگی‌های انسانی و اخلاقی می‌توانند در آن نهادینه شده و باعث اعتلای آن شوند؛ بنابراین عشق می‌تواند در جاتی داشته باشد که به قول یکی از همکاران قدیمی‌ام نهایت عشق به عرفان ختم می‌شود و یا شاید بالاترین مرتبه آن، دعای استاد شریعتی^۱ عزیزم باشد: خدایا به من دوست داشتن بی‌آنکه دوست بداند عطا کن!

فرصت هم کلامی با بزرگی در یک برهه زمانی برایم میسر شد، از او پرسیدم عارف چه کسی است. پاسخ داد: اولین شرط و یا مهم‌ترین شرطش این است که ادعای عارف بودن نداشته باشد، بنابراین اگر فردی خود را عارف بداند یقین کنید که عارف نیست. شاید بتوان گفت کسی که ادعا کند عاشق است و به‌طور مداوم به دنبال اثبات عاشق بودنش باشد، یا عاشق نیست یا حداقل در ابتدای راه عشق قرار دارد. مادری که عاشق فرزندش است هیچگاه به دنبال اثبات درجه عشق و علاقه خود به فرزندش نیست او در رابطه‌اش با فرزندش به گونه‌ای عمل می‌کند که باید باشد.

هیچ فردی در این دنیا نیست که عاشق نباشد. یکی عاشق پول است، یکی عاشق شکم و یکی هم عاشق...؛ یکی عاشق آزار دادن دیگران است، یکی عاشق آزار دیدن و یکی هم هر دو؛ یکی عاشق قدرت است، یکی عاشق شهرت و یکی هم عاشق قدرت و شهرت و شهوت؛ یکی عاشق نوشتن، یاد گرفتن، و یاد دادن است و یکی هم عاشق سرکیسه کردن؛ یکی عاشق جان دادن و مهرورزی است و یکی هم عاشق جان گرفتن و جفا؛ یکی عاشق مهربانی‌ها و از خودگذشتگی‌ها در برابر مخلوقات خالق است و یکی هم عاشق ستم کردن و زورگویی و خون‌ریزی. خلاصه همه به یک نوعی عاشق‌اند، گویا عشق طیفی است که در یک سوی آن انسان را به ابتدال می‌کشاند، و در سوی دیگر انسان را با خالق به وحدت و توحید یافتگی می‌رساند؛ ظاهراً در یک سوی طیف عشق، رذایل انسانی قرار دارند که با هیجان‌های منفی همچون نفرت، خشم، و اندوه، ابراز می‌شوند و در سوی دیگرش فضایل نهفته‌اند که با هیجان‌های مثبت مثل شادی، غرور، و افتخار، بروز می‌یابند.

اما خواننده این سطور به راحتی می‌تواند دریابد وقتی که از رویش عشق سخن می‌گویم، وقتی که از انسان عاشق حرف می‌زنم، وقتی که جامعه‌ای را توصیف می‌کنم که در آن روابط انسان‌ها بر پایه عشق استوار است، منظورم کدام سوی پیوستار عشق است.

انسان عاشق از مادیات و وابستگی‌های دنیوی به دور است، مهربان است، از خودگذشتگی دارد، خلق‌آرامی دارد، روابطش با دیگران انسانی است، فروتنی در او غلبه دارد، از مرگ گریزان نیست و مرگ را در آغوش می‌گیرد و آن را در خدمت زندگی می‌آورد، از مسابقه رقابت طلبانه اقتصادی پرهیز می‌کند، به افراد فقیر و تهیدست کمک می‌کند، قوانین را در هر صنفی که باشد رعایت می‌کند، به مطالعه عشق می‌ورزد، و از نویسندگی و شعر و موسیقی لذت می‌برد، متعهد و مسئولیت‌پذیر است و ویژگی‌های مثبت انسان‌ها را می‌بیند و بی‌آنکه به طبیعت آسیبی بزند روانش از صدای امواج رودخانه و دریا و زیبایی‌های جنگل ارضا می‌شود، به گونه‌ای که نه فقط با بقیه اینا بشر همدلی می‌کند که همه موجودات را از خود می‌داند و نسبت به رنجشان بی‌تفاوت نیست آن گونه که حتی نسبت به مرگ پرندگان و حیوانات و تخریب جنگل‌ها هم احساس همدلی می‌کند.

چنین انسانی به حقوق دیگران تجاوز نمی‌کند و نوبت را رعایت می‌کند، از سر و شانه دیگران بالا نمی‌رود تا از آنها نردبان ترقی بسازد و از آنها جلو بزند، بی‌عدالتی و بی‌انصافی و ناجوانمردی روانش را آزار می‌دهد، بدی‌های دیگران را با بدی پاسخ نمی‌دهد، از کینه‌ورزی و انتقام‌جویی دوری می‌کند، دروغ نمی‌گوید، در نتایج پژوهش‌های خود دستکاری نکرده و داده‌سازی نمی‌کند، دانش و توان خود را در راه خدمت به جامعه به کار می‌بندد، همیشه امیدوار است و شخصیت آرامی دارد و هزارچهره و هزار لایه نیست، نقاب‌های مختلف و متعددی بر چهره ندارد و از موفقیت دیگران لذت می‌برد و خود را تنها وارث علم و تمدن بشری نمی‌پندارد، از تاریخ و فلسفه و دین لذت می‌برد، برای رسیدن به منفعت بیشتر به تملق و چاپلوسی رئیس و مدیر تکیه نمی‌کند، خود را سرزنش نمی‌کند و با خود مهربان است و از قهرمان شدن به هر قیمتی به دور است، اعتماد به خود و حرمت خود بالایی دارد و به‌طور مداوم به دلیل نارضایتی از خویش، انواع و اقسام جراحی‌های زیبایی را انجام نمی‌دهد.

۱. بین دوست داشتن با عشق در نظریه استاد شریعتی تفاوت آشکاری وجود دارد که از برخی جهات با محتوای مفهومی این دو سازه در دیدگاه نظری نویسنده این سطور، فرق دارد.

اهداف سازمانی را بر اهداف شخصی ترجیح می‌دهد، در هیچ‌یک از امانت‌های الهی خیانت نمی‌کند، داخل شیر آب نمی‌ریزد و کم‌فروشی نمی‌کند، غذای مانده را به جای غذای تازه عرضه نمی‌کند، تاریخ انقضای اجناس و مواد غذایی را تغییر نمی‌دهد و با سلامتی و جان مردم بازی نمی‌کند، و از شستن ظرف‌ها و پختن غذا احساس کهنتری نمی‌کند. از خندانند و شاد کردن دیگران شاد می‌شود، هر چند در درون غم پنهانی داشته باشد. چنین فردی، عمیق است و هر چه عمیق‌تر باشد اندوهگین‌تر است (اندوه پنهانی در درونش دارد زیرا غم دیگران آزارش می‌دهد اما دائم جزع و فزع نمی‌کند که دیگران را آزرده کند) - شادای هایش را با دیگران قسمت می‌کند و غم و اندوه‌هایش را درون خود می‌ریزد و تنهایی به دوش می‌کشد - به تاسی از مولایش سر در حلقوم چاه می‌کند و مخفیانه می‌گرید تا دیگران را اندوهگین نکند. به دموکراسی اهمیت می‌دهد و در تک تک سلول‌های بدنش مفهوم آزادی ریشه دارد، خودمیان‌بین نیست و برای افکار و باورها و اعتقادات دیگران احترام قائل است و انتقادپذیر است و در عین حال در مقابل زورگویی سر تسلیم فرود نمی‌آورد. نه از گرمای تابستان رنج می‌کشد و نه از سرمای زمستان متنفر است؛ هم از رویش جوانه‌های بهار لذت می‌برد و هم از پاییز برگ‌ریز هزار رنگ. خلاصه بگویم زندگی را زندگی می‌کند و از آن لذت می‌برد.

شاید خواننده تا این قسمت به این نتیجه برسد که توصیف‌هایی که در بالا از انسان عاشق شد شبیه توصیفاتی است که علم اخلاق از انسان کامل و ایده‌آل دارد؛ اما واقعیت این است که در معنای اصیل خود یک انسان عاشق واقعی، انسانی اخلاق‌مدار است و عشق در ذات خود مفهوم اخلاقیات و تمامی تعهدات انسانی را هم دربرمی‌گیرد. شاید از آن جایی که در همه ما انسان‌ها و حتی سایر موجودات، روح ناب خداوندی دمیده شده است، عشق ما به موجودات جهان شاخصی از عشقمان به معبود است و عشق در ذات خودش صبغه‌ای الهی دارد و هدف خلقتمان عشق‌ورزی است و اگر همسو با هدف آفرینش حرکت کنیم شاید بتوانیم به حس رضایتمندی واقعی در معنای عمیق هستی‌اش دست یابیم.

حال تصور کنید در جامعه‌ای عشق بمیرد و وجود انسان‌ها تهی از عشق و دوست داشتن باشد، انسان‌ها به آدم‌های آهنی تبدیل می‌شوند که فقط روابط ماشینی با یکدیگر دارند و همه زمانی پشت یکدیگر را می‌خاراند که متقابلاً پشتشان خارانده شود^۱ در این حالت عشق‌ورزی، خودانگیخته نیست - اخلاقیات به پایین‌ترین سطح تنزل می‌یابد و جامعه در منفعت‌گرایی و ثروت‌اندوزی غوطه‌ور می‌شود. در مقابل در جامعه‌ای که عشق و ایثار جاری و ساری است روابط انسان‌ها بر اساس منفعت‌طلبی تعریف نمی‌شود. زمانی انسان می‌تواند ادعای رسوخ عشق را در درونش کند که عشق از او انسان بهتر و سالم‌تری بسازد و او را در مسیر ویژگی‌های متعالی انسانی پیش ببرد.

تمایز عشق از هیجان‌های زودگذر سوزناک موقتی این است که طی هیجان‌های زودگذر، انسان خودخواه است و نه دیگرخواه، در حالی که عشق از انسان شخصیت متکامل‌تری می‌سازد به طوری که در دنیای سرشار از جرم و جنایت و خیانت، به‌طور خودانگیخته و بی‌چشمداشت به دنبال کمک کردن به دیگران است.

عشق به مخلوق اگر حقیقی باشد به احتمال زیاد انسان را به عشق به خالق پیوند می‌دهد و فرد عاشق وجود و عظمت خالق را در موضوع عشق به نظاره می‌نشیند؛ همان گفته دوست قدیمی ابتدای بحث: در امتداد عشق زمینی، عرفان (عشق الهی) قرار دارد!

حال سؤالی که ذهن را به خود مشغول می‌دارد این است که آیا در دنیایی که در آن مسابقه منفعت‌گرایی، ثروت‌اندوزی، قدرت‌طلبی، شهرت‌طلبی، و جنگ و خون‌ریزی موج می‌زند، می‌توان همچنان به رویش و پرورش عشق، ایثار و از خودگذشتگی امیدوار بود؟

من هنوز ناامید نشده‌ام. من هنوز، هر روز انسان‌هایی را می‌بینم که به احترام عابر پیاده ماشین‌شان را کاملاً متوقف می‌کنند، آب رودخانه‌ها را آلوده نمی‌کنند، و زباله‌ها و آدامس جویده‌شده‌شان را در جنگل و دشت و جاده رها نمی‌کنند. من هنوز انسان‌هایی را می‌بینم که از رنج دیگران روحشان آزار می‌بیند؛ من هر روز شاهد کسانی هستم که قلم را در خدمت به خلق می‌نگارند نه در خدمت تیشه زدن بر ریشه دیگران و طلب کردن مداخله پرصله؛ از صمیمیت و کمک کردن لذت می‌برند و تمام موجودات هستی را بخشی از خود و خود را بخشی از همه هستی می‌دانند! پس من هنوز امیدوارم و به احترام همه این انسان‌های بزرگ از جای برمی‌خیزم، نام آنها را بزرگ بر زبان می‌آورم و به آنها تعظیم می‌کنم.

دکتر عباسعلی حسین‌خانزاده

دانشیار دانشگاه گیلان

۳ آذر ماه ۱۳۹۷ ه.ش.